

رویکردی بر نهادینه‌سازی حیا و اخلاق عمومی در پرتو نظریه «کمال‌گرایی کیفری»

بشری محمدی‌فر*

چکیده

بر اساس نظریه‌ی کمال‌گرایی شهروندان به گذران یک زندگی ارزشمند علاقه‌مندند و نوعاً برای افراد اجتماع برخورداری از زندگی مطلوب اهمیت دارد. از سویی موجودیت حکومت برای کمک به اشخاص جهت تعقیب علایقشان و بهرمندی از زندگی فضیلت‌مندانه است؛ لذا طبیعی به نظر می‌رسد همان‌گونه که حکومت در خصوص مسائلی چون نظم، امنیت، بهداشت و برقراری عدالت و حمایت از حقوق افراد، مردمانش را یاری می‌کند، برای تحقق زندگی مطلوب نیز یاریگر آنان باشد. مسئله مهم در ارتباط با حوزه اعمال قدرت و احتمال تحدید حقوق و آزادی شهروندان، هنگامی رخ می‌نماید، که دولت‌ها جهت بسط اخلاقیات و ارزش‌های دینی، متمسک به حقوق کیفری و تحمیل مجازات می‌شوند. در دامنه جرائم تعزیری کشورمان، نمونه‌هایی از این نحو سلوک در حوزه نهادینه‌سازی حجاب شرعی بانوان، حیا و عفت عمومی قابل مشاهده است. این در حالیست که در مسیر رشد فضائل و الزام به ارزش‌های اخلاقی، «توجه» به سطوح مختلف عناصر و شرایط احکام، و نیز محدودیت‌های حاکم بر حدود الهی، تشویق به ورع و پرهیزگاری و توجه به داشتن نیت خدایسندانه در انجام اعمال خیر، می‌رساند که برخی از سطوح حفظ نفس و رشد و آن در حوزه‌ی اخلاقیات، بر پایه آموزش، تعلیم و تمرین و تذکر و نصیحت، و نهادینه‌شدن درونی التزام به اخلاقیات و فضائل انسانی، بر وجه استمرار و استقرار است، و واضحاً «مداخله‌ی کیفری دولت در این امور»، به عبارتی فضیلت‌گرایی کیفری، ناکارآمد و نافی ارزش‌های معنوی تحصیل شده است. مع الوصف نتیجه اصلی در پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده، آن است که توجه به امور فوق می‌تواند، منجر به پیشگیری از فربه‌تر شدن مدل جرم‌انگاری در نظام

* دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دماوند،
radmehr351@yahoo.com

حقوقی اسلامی گردد؛ و این مدل را با رویکردی متفاوت، معقول، دارای پذیرش اجتماعی و جامعه‌پذیری مطلوب، و نزدیک‌تر به بعد رحمانی آن، معرفی نماید.

کلیدواژه‌ها: کمال‌گرایی کیفری، فضیلت اخلاقی، حیا، حقوق جزا.

۱. مقدمه

کمال‌گرایی (Perfectionism) واژه‌ای است که در دامنه قلمروهای علوم متفاوتی چون: فلسفه، اخلاق، سیاست، حقوق و روانشناسی مورد عنایت قرار گرفته است. واژه کمال‌گرایی در دائره المعارف فلسفه، چنین تعریف شده است که: «در زبان انگلیسی روزمره اصطلاح (کمال‌گرایی) دلالت دارد بر تاکید نسبت به بالاترین استانداردهای ارزیابی و از خودگذشتگی قابل تحسین نسبت به تحقق امر متعالی» (Hurka, 1993, p. 22)؛ نیز در اصطلاح فلسفی، کمال‌گرایی یکی از نظریات برجسته اخلاقی و سیاسی سنت غرب است، که بطور کامل یا حداقل بخشی از آن در زمره تئوری «ارسطو» است. به موجب کلیات این اندیشه، کمال‌گرایی، یک نظریه اخلاقی غایت‌شناختی است، که ابتدائاً برخی از حالات آدمی را به عنوان حالاتی که ذاتاً خیر و فضیلت هستند توصیف می‌کند، و اقدام صحیح را در هر حوزه، اقدامی می‌داند که منتج به چنین احوال خوبی برای انسان شود. به‌طور مثال کمال‌گرایان می‌گویند: دانش، تحقق اهداف دشوار، تقوا و پایبندی به دین، جدای از هرگونه لذت و خرسندی که برای انسان به همراه داشته یا نداشته باشد، خوب هستند (جوادی، ۱۳۸۴، ص ۹۷). به نظرمی‌رسد کمال‌گرایی بر جرم‌انگاری و اهداف مجازات‌تأثیرگذار بوده و اندیشه‌ای در جهت توجیه مداخله کیفری دولت، در راستای تحمیل فضائل و کسب ارزش‌های اخلاقی از سوی شهروندان، می‌باشد.

۱.۱ دولت و جهان‌بینی کمال‌گرا

اصلی‌ترین مبنای دولت کمال‌گرا این است که، حکومت همان‌گونه که در قبال تامین امنیت، نظم، بهداشت و سلامت جسمانی مردمانش، تکلیف و مسئولیت دارد، در مقوله نهادینه‌سازی اخلاق، دین و کمالات انسانی نیز، باید متعهد و در برابر شهروندان پاسخگو باشد (رفیعی، ۱۳۹۰، ص ۲). دولت‌هایی که به موجب ساختار سیاسی و حقوق اساسی خود نسبت به حوزه دین و اخلاق، «بی‌طرف» نبوده و از خود انتظار دارند که در اقدامات و

سیاست‌های خود، بسط ارزش‌های متعالی رانیز لحاظ نمایند، در این دسته‌اند. بدین ترتیب، دولت کمال‌گرا بر خلاف دولت‌های بی‌طرف و لیبرال، صرفاً به دنبال رفع مانع از مسیر لذت‌جویی و جلب منفعت اشخاص نمی‌باشد، بلکه به سان طبیعی می‌ماند که برای درمان مرض و تقویت سلامت و بهبودی بیمار، تسلیم وی نمی‌گردد؛ و هر چند به کام مریض تلخ و ناخوشایند بیاید، سعی در رفع مرض می‌کند (ملکیان، ۱۳۷۹، ص ۵۱). لذا هنگامی که معتقد باشیم، دولت باید به عنوان مربی اخلاقی مردم ایفای نقش کند، اجازه دارد: برخی از شیوه‌های زندگی را بر شهروندانش تحمیل کند و برخی دیگر را ممنوع سازد، امور ممدوح اخلاقی را تبلیغ و امور مذموم اخلاقی را به ابزارهای مختلفی که در دسترس دارد، ممنوع کند (ساندل، ۱۳۷۴، ص ۱۴). در باور کمال‌گرایان، الزام و تکلیف به کسب فضائل انسانی، تحدید خودآئینی فرد^۱ (Personal Autonomy)، پرهیز از بی‌طرف بودن (Neutrality) دولت در قبال زندگی اخلاقی شهروندان (همپتن، ۱۳۸۵، ص ۳۰۸)، همچنین پرهیز از فردگرایی (Individualism) مورد تأکید است؛ و بر این اعتقادند که دولت باید در تقویت زندگی سعادت‌مندانه شهروندان و ترویج رویه‌های مطلوب اخلاقی و ترغیب شهروندان به داشتن زندگی ارزشمند، نقشی فعال داشته باشد. بنا بر این همان‌طور که فوقاً اشاره شد، اندیشه‌ی لائسیسم، لیبرالیسم و سکولاریسم (که به موجب آن‌ها احترام به فردگرایی، خودآئینی‌انسان، پای‌بندی به تکر اخلاقی و لزوم بیطرفی دولت، در مقوله‌ی اجرای ارزش‌های اخلاقی، مورد حمایت و تأکید است)، در تعارض با اندیشه کمال‌گرایی است.

رز (Joseph Raz) که نماینده‌ی برجسته‌ای برای کمال‌گرایی در جامعه لیبرال دنیای معاصر است، نقش دولت را به تمهید و تأمین زمین بازی برای بازی‌کنان محدود نمی‌داند تا بازیگران به دلخواه خود در آن بازی کنند (Aldridge and Brants, 2001, p.43). از منظر او دولت در انتخاب نوع بازی نیز باید ایفای نقش کند و از قضاوت درباره کیفیت اخلاقی زندگی افراد معاف نیست؛ و نباید تصور کند که انتخاب آزادانه‌ی افراد، همیشه انتخابی خوب و ملازم «خوب اخلاقی» است. دولت می‌تواند، با استفاده از اهرم‌هایی چون تعیین جریمه محدود مالی، پرداخت یارانه به انواع معینی از امور ارزشمند همچون تعلم، یا اخذ مالیات از امور بی‌ارزش همچون قمار، در تقویت زندگی خوب شهروندانش بکوشد. کمال‌گرایان در مسائلی چون همجنس‌گرایی، و ازدواج با همجنس، به سان لیبرال‌های بی‌طرف نمی‌اندیشند. آن‌ها دولت را مجاز می‌دانند، در صورتی که رفتار جنسی نرمال و معمول میان اشخاص را ارزشمندتر می‌دانند، و به عبارتی اگر ازدواج غیر همجنس‌گرایانه را

بهتر می‌شود، در تقویت و ترویج آن بکوشد. در مقابل نظام کیفری مجاز است، ازدواج با همجنس را منع کند و مردم را از آن باز دارد (سویفت، ۱۳۸۵، ص ۲۴۳-۲۴۰). رز می‌گوید حمایت از اشکال ارزشمند زندگی، مسئله‌ای اجتماعی است و نه شخصی. مثلاً تک همسری که تنها شکل ارزشمند ازدواج انگاشته می‌شود، نمی‌تواند تنها توسط یک فرد نهادینه شود. بلکه این ارزش، مستلزم یک «فرهنگ» است که آن را تایید نماید و از طریق نهاد های رسمی و تشویق‌گرایش عمومی، از آن حمایت گردد (Raz, 1986, p. 109). آرمان‌های کمال‌گرایانه برای بقای خود نیازمند اقدام عمومی هستند. از این منظر پشت‌کردن به کمال‌گرایی، در عمل تنها به یک بن بست سیاسی در حمایت از برداشت‌های خیر، منتهی نخواهد شد، بلکه این سهل‌انگاری بخت بقای بسیاری از جنبه‌های مثبت فرهنگ‌ها را تحلیل می‌برد (Raz, 1988-89, p. 162).

۱.۲ بارقه کمال‌گرایی کیفری در جرائم تعزیری

در نظام حقوق کنونی کشورمان ایران، از یک سو سیاست‌گذاران تقنینی و سیستم قضایی با نظر به وجه اتصاف آن به رعایت موازین اسلامی، نمی‌توانند از مقولاتی چون پیاده‌سازی اخلاق و نهادینه‌سازی ارزش‌ها و باورهای مذهبی غافل و بی‌توجه باشند؛ و حاکمیت دینی جمهوری اسلامی ایران با عنایت به مقتضیات خاص فرهنگی و اجتماعی خود، وظیفه‌ی خود می‌داند که احکام و ارزش‌های دینی را که جلوه‌های خارجی و بیرونی دارند، از طریق تدوین قوانین و مقررات غیرقهری یعنی (ارائه خدمات، آموزش، تسهیلات، و...) و همچنین ابزار قهری (یعنی جرم‌انگاری و اعمال کیفر)، اجرایی و نهادینه سازد. این در حالیست که ورود حکومت به این حوزه اعمال مجازات، برابر است با تعیین الزام و اجبار و تلاش حکومت برای مداخله در مرز حریم حیات اجتماعی و زندگی خصوصی شهروندان؛ که صرف نظر از میزان استقبال مردم از این اقدام، (توفیق یا شکست این سیاست‌های تقنینی و قضایی)، در پیاده‌سازی عینی و عملی ارزش‌ها و باورهای اخلاقی میان شهروندان و ایجاد تعهد عملی و باور قلبی نسبت به این کمالات، پرسشی جدی است. به همین مناسبت، طی مباحث زیر به طرح گونه‌های شاخص و متعددی که در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، و نیز در قوانین عادی جزایی کنونی کشور اعمال شده‌اند، و بیانگر اتخاذ رویکردی فضیلت‌گرا، نسبت به پیاده‌سازی اخلاق و نهادینه کردن ارزش‌های متعالی و کمالات رفتاری نسبت به اعمال شهروندان می‌باشند، خواهیم پرداخت.

۱.۳ ملاحظات کمال‌گرایانه در سند بالادستی کشور

بخش قابل توجهی از مفاد اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متضمن تحقق مولفه‌های زندگی مطلوب و اشاعه فرهنگ ارزشمند حیا و عفاف و ترویج دینداری با تدبیر ابزار غالباً غیرقهری است؛ به عنوان مثال اصل دوازدهم قانون اساسی با رسمیت بخشی به دین اسلام و مذهب جعفری، نگرش کلان قانون اساسی به زندگی مطلوب را نشان می‌دهد. به موجب اصل چهارم قانون اساسی، کلیه قوانین و مقررات باید براساس موازین اسلامی باشد. در اصل هفتاد و پنجم، عدم مغایرت مصوبات مجلس با اصول و احکام مذهب رسمی کشور مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین به موجب متن سوگندنامه نمایندگان مجلس شورای اسلامی، آن‌ها به «پاسداری از حریم اسلام» متعهد شده‌اند. به موجب متن سوگندنامه رییس جمهور، موضوع اصل یکصد و بیست و یکم، وی به پاسداری از مذهب رسمی و ترویج دین ملزم شده است. همچنین در مقدمه قانون اساسی بر این امر تأکید شده است که صدا و سیما باید در خدمت «اشاعه فرهنگ اسلامی» قرارگیرد، و در این زمینه از برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت بهره جوید، و از اشاعه و ترویج خصصت‌های تخریبی و ضداسلامی پرهیزکند. اصل یکصد و هفتاد و پنجم رعایت موازین اسلامی در تولید برنامه‌های صدا و سیما را ضروری دانسته است. در همین رابطه، در اصل یکصد و هفتاد و هفتم برخی از مقولات مصرح در قانون اساسی غیرقابل بازنگری اعلام شده‌اند، که ممنوعیت بعضی از آن‌ها وجه دینی دارد: اسلامی بودن نظام، ابتنای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی، پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت، دین و مذهب رسمی ایران در این زمره‌اند.

بند یک، از اصل سوم قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف کرده است تا محیط مساعدی برای «رشد کمالات اخلاقی» ایجاد کند. برای نیل به این هدف و تحقق این وظیفه، دولت از ابزارهای مختلفی که در اختیار دارد می‌تواند استفاده کند. به نظر می‌رسد «آموزش و حمایت مادی و معنوی» و استخدام امکانات مالی و غیرمالی و اعطای یارانه به فعالیت‌های مروج فضائل اخلاقی، بهترین ابزار حکومت برای تحقق این مهم است.

به مقوله معنویت، در اصول متعدد قانون اساسی، و با تعابیر مختلف توجه شده است. بند ۹ اصل سوم قانون اساسی به رشد زمینه‌های معنوی اشاره دارد. اصل بیست و یکم قانون اساسی، «حقوق معنوی زنان» را مورد توجه قرار داده است. در بند ۳ اصل چهل و

سوم، نیز خودسازی معنوی مورد توجه قرار گرفته است. در بند نهم اصل سوم هم، دولت به ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های معنوی مکلف شده است. همچنین به موجب بند ۳ اصل چهل و سوم، مؤلفه «فراهم شدن فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی»، باید در تنظیم برنامه اقتصادی کشور و در تعیین شکل، محتوا و ساعات کار افراد مدنظر قرار گیرد. بدین ترتیب آشکار است، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تلاش می‌کند تا شهروندان را برای گذران یک زندگی ارزشمند قادر سازد، و چنین نظامی، که برداشت‌های خیر و حرکت به سوی کمال را مبنای نظام قانونگذاری خود قرار می‌دهد، مطلوبتر از حکومتی است که در اهتمام به این کار قصور می‌ورزد (رفیعی، ۱۳۹۰، ص ۶۹-۷۰).

اما باید دقت داشت، بحثی مهم در خصوص نوع نگاه نظام سیاسی به این امر، و «ابزاری که جهت اجرایی نمودن و بسط فضیلت» به کار گرفته می‌شود، نهفته است؛ چراکه حکومت طیف ابزارهای متنوع قهری (جرم انگاری، تحمیل کیفر و اجرای مجازات) و غیر قهری را در اختیار دارد (راسخ و رفیعی، ۱۳۹۰: ۶۲). مقصود از ابزار قهری، تهدید به تحمیل مجازات قانونی در خصوص افرادی است که نسبت به امر و نهی قانونگذار در اجرای ارزش‌های اخلاقی، تمکین ننموده‌اند. اعمال مجازات حبس، مصادره آلات جرم و بستن مکان‌های وقوع جرم از جمله این ابزارهاست (هارت، ۱۳۸۹، ص ۹۰). در مقابل توسعه آموزش و تعلیم رایگان، اطلاع‌رسانی همگانی، تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه در مسیر بسط کمالات اخلاقی، از جمله اقدامات و ابزار غیر قهری برشمرده می‌شوند.

۱.۴ تاثیر اندیشه کمال‌گرا در قوانین عادی

نگاهی به مصوبات کیفری در کشورمان در بازه‌ی زمانی ۱۳۵۸ تاکنون، از جمله قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون تعزیرات ۱۳۷۵ و دیگر مقررات جزایی پراکنده، حاکی از آن است که در مقوله‌های متنوع دین، اخلاق، علم، فرهنگ و هنر جرم‌انگاری‌های متعددی صورت گرفته و بعضاً نهادهای خاصی نیز جهت رسیدگی به این قبیل تخلفات تعریف شده‌اند. از آن میان می‌توان به مواردی چون: جرائم علیه اخلاق و عفت عمومی، جرم انگاری نسبت به عدم رعایت حجاب شرعی از سوی بانوان، قوانین ممنوعیت استعمال تجهیزات ماهواره‌ای، ممنوعیت و فیلترینگ عضویت در برخی شبکه‌های اجتماعی،

فیلترینگ بعضی اپلیکیشن‌های تلفن همراه، قانونگذاری و مداخله حاکمیت و ارسال پارازیت جهت جلوگیری یا ایجاد اختلال در امواج ماهواره ای از موضوعات مورد مطالعه در سطور آتی می‌باشند؛ مقرراتی که بعضاً در مواردی، مجازات اعدام را برای مرتکب از باب افساد فی الارض در نظر گرفته‌اند. در مباحث بعد به مطالعه بیشتر مقررات مذکور خواهیم پرداخت.

۲. قوانین صیانت از عفاف و پاسداشت حجاب شرعی بانوان

در جامعه ایران به لحاظ معیارهای شرعی، عرفی و اجتماعی، حجاب و چگونگی ظاهر بانوان از دیرباز مورد توجه دولت مردان و سیاست‌گذاران قرار گرفته است؛ و سابقه ای ممزوج با دین و سیر تاثرات آن از مقتضیات زمان، داشته است. ابتدا اشاره می‌کنیم که نظام تقنینی ایران، در خصوص مقوله حجاب که دارای خاستگاهی شرعی و فقهی است، بدو با تصویب ماده ۱۰۲ قانون تعزیرات^۱، مصوب سال ۱۳۶۲، و نیز برخی از مقررات و آیین‌نامه‌های مرتبط با آن، به بحث الزام حجاب ورود پیدا کرده است. رعایت حجاب شرعی از سوی زن مسلمان در مقابل نامحرم، بنا بر حکم اولی امری واجب و تکلیف شخصی هر بانوی مسلمان چه در صحنه اجتماع و چه در خفای منزل (در مرئی و منظر نامحرم) می‌باشد؛ اگرچه او در بلاد کفر باشد (تشریح حجاب به حکم اولی بر زن غیرمسلمان واجب نیست)؛ و بنا بر حکم ثانوی، که تابع دفع مفسده یا جلب مصلحتی عینی است، اجبار بانوان مسلمان بنا به حکم ثانوی، در جامعه اجرا می‌شود. در واقع، نظام جمهوری اسلامی به منظور تحقق بستری برای دستیابی به اهداف ارزشمند اخلاقی و ایجاد التزام عملی در حفظ شئون اسلامی، و کاهش تحریکات جنسی، راه کارهای مختلفی به کار برده است؛ خصوصاً در رابطه با رعایت حجاب شرعی بانوان، شاهد تدابیر فرهنگی، اجتماعی و کیفری اتخاذ شده از سوی مسئولین نظام هستیم. از جمله آن‌ها می‌توان به جرم‌انگاری بی‌حجابی و تصویب تبصره‌ی ماده‌ی ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی^۲، تدوین مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی تحت عنوان «راه کارهای اجرایی گسترش فرهنگ حجاب و عفاف»^۳، قانون ساماندهی مد و لباس در سال ۱۳۸۵ و تشکیل ستادهای مبارزه با منکرات، اشاره کرد. از آن جا که در طی سالیان اخیر، روش مقابله با بی‌حجابی، و تلاش در جهت نهادینه سازی حجاب شرعی با ابزار قهری، منشأ بحث‌ها و گفتگوهای بسیاری قرار گرفته است، نگاهی دوباره به آن از منظر حقوقی و بیان کاستی‌ها و نواقص طرح‌های اجرایی، و

توفیقات عملی آن ضروری به نظر می‌رسد. از موضوعات مهمی که در این زمینه حائز اهمیت است، ابهام در مفهوم و مصادیق قانونی «بی‌حجابی» و «بدحجابی» است؛ به هر حال در عمل شاهدیم که بخشی از وظایف نیروی انتظامی در راستای مقابله با پدیده‌ی بدحجابی است؛ با توجه به خلاء تعریف قانونی از بی‌حجابی، و وسعت حوزه شمول تعریف نیروی انتظامی از «بدحجابی»، می‌توان مفهوم ارائه شده توسط این ارگان را شامل بی‌حجابی نیز دانست، چراکه طبق این تعریف، بدحجابی نوعی هنجار شکنی اخلاقی و فرهنگی است که با مکدر کردن سیمای جامعه و رنجش افراد، امنیت اخلاقی و روانی جامعه را مختل کرده و روابط اجتماعی را با مشکل روبه‌رو می‌سازد؛ این نحوه موضوع شناسی عام و کلی، بدون دقت نظر در جزئیات و اوصاف شرعی و فقهی این مقوله، خود به خوبی گویاست که تعریف مذکور جامع افراد و مانع اغیار نیست.

در ادامه لازم به ذکر است که ارائه مصادیقی با اوصاف کلی چون: ۱. پوشیدن مانتوهای تنگ، کوتاه و چسبان ۲. استفاده از روسری و شال نازک و کوتاه ۳. شلوار کوتاه و برهنگی ساق پا ۴. استفاده از آرایش‌های تند و زننده (رادان و الیاسی، ۱۳۸۷: ۶۳) ۵. استفاده از انواع مدل‌های انحرافی مو برای مردان و زنان ۶. استفاده از هر پوششی به جای مانتو ۷. استفاده از مانتوهای کوتاه بالای زانو و آستین کوتاه با مدل‌های دوخت متنوع چراغ دار و فلش دار ۸. استفاده از انواع کفش‌های نمایشی که دارای علائم و تصاویر و نشانه‌های خاص می‌باشند ۹. استفاده از چکمه‌های ساق بلند که روی شلوار قرار می‌گیرد و... توسط نیروی انتظامی، موضوعی است که به زعم بسیاری از افراد قابل مناقشه و نقد می‌باشد. علیرغم این که شورای فرهنگ عمومی در مصوبه سیاست‌ها و راهکارهای اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب، اعلام حدود و ضوابط قانونی عفاف و ملاک‌های بدحجابی در جامعه را، به منظور تشخیص مصادیق آن، به عهده نیروی انتظامی گذاشته است (قجری، ۱۳۹۱: ۴۴)، این کار اساساً در حیطة اختیارات نیروی انتظامی قرار نمی‌گیرد؛ و تعیین این ملاک‌ها و مصادیق دقیق در اختیار قانونگذار کیفری است. از سوی دیگر قانونگذار جزایی لازم است، نظر به بعد شرعی موضوع، تعیین مصادیق بی‌حجابی به عنوان یک موضوع دینی را، با جلب نظر اهل فقه، به درستی معین نماید و با توجه به جرم‌انگاری این رفتار در نظام جمهوری اسلامی ایران، باید وظیفه مزبور را از جمله وظایف روشن و مهم قانون‌گذار فرض کرد. در حالیکه نه تنها قانون مجازات اسلامی خالی از تعریف حجاب اسلامی و حدود پوشش مدنظر خود می‌باشد، بلکه کوچک‌ترین اشاره‌ای به مصادیق شرعی

بی‌حجابی نیز در مقررات کیفری به چشم نمی‌خورد. شاید یک علت مهم آن، متغیر بودن مصادیق بدحجابی از فرهنگی به فرهنگ دیگر و ارتباط تنگاتنگ آن با باورها و عادات و رسوم مردمان، جوامع و جغرافیای مختلف باشد؛ که برخلاف جرائمی مثل قتل و سرقت، در گذار از دورانی به دوران دیگر، و در دامن فرهنگ‌های متنوع شهری، روستایی، سردسیری و گرمسیری و.. دستخوش تغییرات می‌شود. گذشته از این بحث، همانطور که ملاحظه شد، فقدان چهارچوب و ضابطه قانونی در تعیین مصادیق و ذکر عناوین کلی و مفاهیم ناشناخته، برخورد سلیقه‌ای ضابطان را در پی خواهد داشت. اوصافی مانند: زننده، انحرافی، نشان دار و یا عناوین مشابه، در نگاه افراد مختلف، مصادیق متفاوتی دارند. حتی اگر ضابطان پیش از برخورد، دوره‌های آموزشی لازم را نیز طی کنند، بخشی از این تشخیص‌ها به سلیقه، فرهنگ، تربیت و نگرش خاص خود افراد بستگی دارد و این تنوع مزاج و سلیقه در کارمندان و ضابطان عام و خاص، برای شهروندان عادی قابل پیش‌بینی نمی‌باشد.

به عنوان مثالی دیگر، به موجب ماده یک و چهار «قانون» و «آیین‌نامه اجرایی» قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده آنها در ملاعام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند، مصوب ۱۳۶۸/۳/۲۰ مجلس شورای اسلامی و هیئت وزیران، «کسانی که در انظار عمومی وضع پوشیدن لباس و آرایش آنان خلاف شرع و یا موجب ترویج فساد و یا هتک عفت عمومی باشد، توقیف و خارج از نوبت در دادگاه صالح محاکمه و حسب مورد به یکی از مجازات‌های مذکور در ماده ۲ این قانون محکوم می‌گردند»، ملاک عام «ترویج فساد و هتک عفت عمومی» به عنوان ضابطه اعمال مجازات معین شده‌اند؛ در حالیکه معنای دقیق این اصطلاحات از سوی فقها و متخصصان امر و نیز قوه مقننه روشن نشده و طبیعتاً، اجرای آن قابلیت و تاب برداشت‌ها و تفاسیر مختلف، در فضای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی متفاوت حاکم بر کشور را دارد.

مع الوصف می‌توان گفت که هدف کلی از حصر چنین مصادیقی برای برخورد، دقیقاً مشخص نمی‌باشد و شاید آنچه که بیشتر مدنظر نیروی انتظامی قرار داشته است، نگاه به «حجاب عرفی» بوده است، و نه «حجاب شرعی». بنابراین با مبنا قرار دادن مصادیقی این‌چنینی، انتظار برخورد یکسان و فاقد از هرگونه اعمال سلیقه، مدنظر شهروندان و البته طبق مصلحت خواهد بود. از سوی دیگر، عدم ثبات و شدت و ضعف اجرای این طرح، تا حدودی به مسائل سیاسی مرتبط می‌باشد و با تغییر رویکردهای سیاسی، شاهد کم‌رنگ یا

پر رنگ شدن اقدامات نیروی انتظامی در مقوله مقابله با بدحجابی هستیم. در واقع فراز و فرود، سخت‌گیری یا تساهل در بحث حجاب، متأثر از چالش‌های سیاسی در سطح جامعه است. در برخی از ایام سال و فصول، جریان‌های سیاسی و برخی از مسئولان قوای سه‌گانه، به انتقاد از عملکرد نیروی انتظامی در برخورد با بدحجابی پرداخته‌اند؛ و در برخی از جریان‌های سیاسی دیگر حمایت‌هایی از این اقدامات به چشم می‌خورد (تقفی پور، ۱۳۹۲: ۵). این موضوع نیز آفت جدی است که گریبان‌گیر اقدامات نیروی انتظامی شده است؛ در حالی که اگر هدف، اجرای حکم الله و تعظیم شعائر، در جامعه باشد، تأثیر پذیری این اقدامات از جو سیاسی موجود نقض غرض است. در واقع یکی از عوامل آسیب رسان در نهادینه شدن فرهنگ حجاب، همین است که ناهماهنگی در تصمیم‌گیری‌ها و اختلاف سلیقه در تعیین تعاریف و مصادیق، مردم را از گام برداشتن در راستای یک سیاست فرهنگی معین در این زمینه باز می‌دارد؛ و رعایت آزادانه ارزش‌های گران‌سنگی چون حیاء و عفت را، به صرف وظایفی اجباری و تحمیلی که عدم احترام به آن، عواقبی تلخ در پی داشته، و آسیب‌های فردی و اجتماعی را برای مرتکب بزهکار به همراه دارد، تنزل خواهد داد.

شایسته نیست که امور فرهنگی و اخلاقی و خصوصاً دینی، وجه المصالحه اهداف و اغراض سیاسی برخی، قرار گیرد. حاکمیت که نماینده مردم سالاری دینی است، میبایست از دامن زدن به رفتارهای اقتدارگرایانه در مسیر بسط تربیت اخلاقی زنان و مردان اجتماع خود، اجتناب نماید (فیرحی، ۱۳۹۳: ۲۹۸). لذا جا دارد دستگاه قضا و نیروی پلیس با تعدیل رویکرد کیفری خود در مبارزه با بدحجابی و سستی در رعایت موازین حیاء و عفاف، اختیارات خود را به دیگر متولیان بسپارند که صاحب اختیار ابزارهای آموزشی، فرهنگ‌سازی، اطلاع‌رسانی و روش‌های غیر قهری هستند، و از ظرفیت‌های موجود در این حوزه بهره‌گیرند؛ و با ابهام‌زدایی در نحوه و چگونگی رابطه دین و اخلاق و قانون در جامعه، ابتدا برای مدیران، و سپس برای شهروندان خود، تعارض‌های ظاهری فعلی را مرتفع نموده؛ و چالش‌های حل‌نشده در نظام ارزش‌های دینی اجتماعی را با ارائه الگویی مشخص و واحد، پاسخ دهند.

۳. قانون ممنوعیت استعمال تجهیزات ماهواره ای - ارسال پارازیت

۲۳ سال از تصویب قانون «ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره» می‌گذرد و طبیعتاً هدف قانونگذار از وضع، قانون اجرای درست و صحیح آن بوده است، اما اگر امروز از خود پرسیم که این قانون تصویب شده از سوی مجلس پنجم در چه وضعیت اجرایی قرار دارد پاسخ چه خواهد بود؟

در زمان تصویب این قانون (۱۳۷۳/۱۱/۲۳) شاید بر بام اندکی از خانه های تهران و دیگر شهرها و روستاهای کشور آنتن و گیرنده ماهواره نصب بود، اما اگر امروز نگاهی به پشت بام خانه های تهران یا دیگر شهرهای کشور بیندازیم ، شاید کمتر خانه‌ای باشد که دیش ماهواره بر پشت بام آن نصب نباشد. البته هر از چند گاهی هم خبرهایی مبنی بر برخورد مقطعی و محلی نیروی انتظامی با دارندگان آنتن ماهواره منتشر می شود، اما واقعیت این است که این ایجاد محدودیت، تنها چند ساعت و حداکثر چند روز دوام دارد و خانواده های استفاده کننده از این وسیله در فاصله اندکی گیرنده و آنتنی دیگر مهیا کرده و باز به استفاده از این وسیله ارتباطی مشغول می شوند.

در ارزیابی کلی از وضعیت اجرای قانون منع خرید و فروش و استفاده از دستگاه ماهواره، باید گفت که در ۲۳ سال پس از تصویب این قانون نه تنها این قانون توفیق چندانی نداشته، بلکه استفاده کنندگان از این وسیله چندین برابر هم شده اند و بعضاً بر تعداد آنها افزوده هم می شود. فارغ از اینکه تصویب قانونی که جمع کثیری از مردم یک کشور را قانون شکن کند، تا چه میزان با مصالح کلان کشور و ملت سازگاری دارد یا نه، در نگاهی عمل گرایانه به موضوع ماهواره باید گفت که اجرای مفاد این قانون^۵ در طول بیش از دو دهه و اعمال سیاست «ایجاد ممنوعیت» عملاً ناکارآمد و ناکام بوده است؛ و باید پذیرفت که مشکلی ساختاری و بنیادی وجود دارد که چنین شده است و بنا به قول حکما «تشخیص صحیح بیماری ، نخستین گام درمان است» (وکیل زاده، ۱۳۸۱ : ۵۹). حال باید دید که در مبحث ماهواره مشکل کار در کجاست و چرا علی‌رغم قانون ممنوعیت آن، در سالیان گذشته تعداد مشتریان این وسیله روز به روز افزایش یافته است؟ به نظر می‌رسد تا زمانی که میان برنامه‌های ماهواره‌ای و برنامه‌های شبکه های ملی و صدا و سیما تفاوت قابل توجه (از نظر کیفیت و کمیت و تنوع و...) وجود دارد ، نیاز و تقاضا برای ماهواره وجود خواهد داشت. بنابراین کم کردن هر چه بیشتر شکاف برنامه‌های داخلی با برنامه‌هایی که از شبکه‌های ماهواره‌ای پخش می‌شود، در ضمن احترام به موازین دینی و فرهنگ ملی، می

تواند درصدی در کاهش مخاطبان برنامه های ماهواره ای موثر باشد؛ اما نکته اساسی تری در خصوص رعایت جنبه دینی و شرعی موضوع قابل طرح است که در سطور زیر اختصاراً بدان می پردازیم :

ماهواره یکی از هزاران ابزار متنوع و گسترده ای است که پیشرفت علم و تکنولوژی و فناوری نوین در اختیار بشر قرار داده است؛ آلات و امکاناتی که به لحاظ «نحوه کاربرد»، از آلات مشترکه تلقی شده و از ظرفیتی دوگانه هنگام استعمال برخوردارند. در واقع ابزار مشترکه، لوازمی هستند که همان گونه که می توان آن ها را برای «اغراض حلال» به کار برد، می توان آن ها را برای «اغراض حرام» نیز به کار گرفت؛ در حقیقت بسیاری از ابزار رایج در زندگی کنونی بشر (همچون: تلویزیون، رادیو، ویدئو، انواع اپلیکیشن های تلفن همراه، اینترنت و پست الکترونیک) حائز چنین ویژگی هستند. این گونه وسایل از لحاظ ارزشی خنثی هستند، و نمی توان ذات آن ها را «پلید» دانست؛ چرا که منفعت روا و منفعت ناروا برای آن ها علی السویه است و در حقیقت ناروایی و قباحشان، ناشی از «سوء استفاده» از آن هاست. از دید فقها استعمال مباح از این وسایل، حلال و استفاده حرام از آن ها جایز نیست (سروش محلاتی، ۱۳۹۴: ۶۱-۶۲) و در حقیقت حکم تابع نحوه استفاده شهروند مسلمان از این ابزار است. طبیعتاً ماهواره نیز در جرگه آلات مشترکه قرار داشته و با استفاده کنندگان مباح، نمی توان برخورد شرعی کرد. در همین راستا به ذکر استثنائی درخور توجه، از مرحوم امام خمینی (ره) منقول در صحیفه، در خصوص «حکم تماشای فیلم های تلویزیونی شهوت انگیز که از سیمای جمهوری اسلامی» پخش می شوند (http://www.imam-khomeini.ir/fa/c207_51479/)، می پردازیم، متن استفتاء :

زمان: ۳ دی ۱۳۶۶ / ۲ جمادی الاول ۱۴۰۸

مکان: تهران، جماران

موضوع: حکم تماشای فیلم های تلویزیونی شهوت انگیز

سؤال کننده: خامنه ای، سید علی (رئیس جمهور)

بسم الله الرحمن الرحيم. محضر مبارک رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی - مد

ظله العالی

فتوای حضرت تعالی در پاسخ به نظرخواهی مسئولان صدا و سیما در مورد فیلمها و آهنگها پاسخ قاطعی به ابهامها بود و خیال مردم و مسئولین را از جهت فتوای حضرت تعالی آسوده کرد. باقی می ماند این نکته که حضرت تعالی جواز تماشای فیلمها را موقوف فرموده‌اید

به اینکه شهوت انگیز نباشد. واقعیت اینست که تماشای پیکر عریان ورزشکاران برای بسیاری از زنان و تماشای چهره و حرکات بسیاری از زنان در فیلم‌ها برای اغلب جوانان شهوت انگیز است. سؤال این است که آیا مسئولان صدا و سیما وظیفه دارند که آنچه برای بسیاری از مردم شهوت انگیز است پخش نکنند؟ و آیا ما به عنوان مسئولین کشور وظیفه داریم آنها را از تهیه و تولید و پخش آن منع کنیم؟ یا اینکه چنین وظیفه‌ای بر عهده ما نیست و کافی است به مردم بگوییم هر که با تماشای این فیلم‌ها دچار شهوت می‌شود به تلویزیون ما نگاه نکنند؟ مستدعی است حقیر را در این مورد راهنمایی فرمایند. ادام الله عزکم و ظلکم. ۲ / ۱۰ / ۶۶ - سید علی خامنه ای

پاسخ :

بسمه تعالی

هر کس با تماشای این فیلم‌ها دچار شهوت شود باید اجتناب کند و هر کس با شهوت به این فیلم‌ها نگاه کند مرتکب گناه شده است. ۱۳۶۶/۱۰/۳ - روح الله الموسوی الخمینی (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲۰: ۴۴۸). مع الوصف ملاک شخصی و تشخیص شهروند مکلفین مناط اعتبار قرار گرفته است.

در پایان خاطر نشان می‌شود که در موضوع ماهواره و ممنوعیت آن باید به دیگر نکاتی چند توجه داشت :

۱-۲- قانون مزبور از همان آغاز تولد با ابهامات و ایراداتی مواجه بود، از جمله : عدم امکان برای نیروی انتظامی برای جمع آوری تمامی دستگاه‌های دریافت امواج ماهواره ای از تمام منازل؛ تبعیضی که عملاً در برخورد با دارندگان آن اتفاق می‌افتد، به این معنا که با توجه به عدم امکان برای برخورد با همه دارندگان این وسیله، نیروی انتظامی در برخی موارد به صورت "رندوم" و یا گزارش شده، در برخی محلات با دارندگان ماهواره برخورد کرده و قوه قضاییه دارندگان ماهواره را جریمه نموده است؛ اما درصدی که با آنها برخورد شده شاید کمتر از ۱ درصد دارندگان این وسیله بوده اند. ممنوع کردن ماهواره اتفاقاً در مواردی سبب تحریک و کنجکاوای مردم برای استفاده از آن شده است، با ممنوعیت این وسیله مشاغلی کاذب و فعالیت‌های زیرزمینی و توأم با مخفی کاری شکل گرفته، همچنین رونق قاچاق این وسیله و شبکه ای از تولید کنندگان و توزیع کنندگان غیر قانونی شکل گرفته‌اند، که خود این شکل‌گیری ارتباطات و شبکه‌های مجرمانه موجب انباشت سرمایه اجتماعی منفی در اجتماع و مقوله ای فی نفسه فساد آور شده است.

۲-۲- همان‌طور که گفته شد برای کاهش مخاطبان ماهواره باید شکاف بین برنامه‌های صداوسیما با ماهواره را کم کرد. تجربه‌های موفق صداوسیما در برخی برنامه‌های پرمخاطب (از جمله برنامه نود و یا برخی برنامه‌های طنز همچون دورهمی، خندوانه و...) نشان‌دهنده این حقیقت است که صداوسیما با بودجه‌های که در اختیار دارد می‌تواند هم سلیقه مخاطبان را مدیریت کند و هم این‌که از عهده خوراک رسانی به ذائقه‌های مخاطبان بریاید، این تجربه‌ها باید در تمام زمینه‌ها و برای همه ذائقه‌ها ادامه یابد.

۲-۳- باید بر این نکته توجه داشت که هر چقدر هم صداوسیما بخواهد در جذب مخاطبان همت گمارد اما به هر حال سیستم مدیریت آن و نیز جمع محدود مجریان راهبر این سازمان قابل مقایسه با تنوع و خرد جمعی ده‌ها و صدها مدیر و برنامه‌ساز در شبکه‌های خصوصی نیست. لذا باید موضوع راه‌اندازی شبکه‌های خصوصی را جدی گرفت و توجه داشت که، حضور شبکه‌های متعدد خصوصی به هر حال از مخاطبان شبکه‌های ماهواره‌ای خواهد کاست. به نظر می‌رسد این موضوع هیچ محدودیت قانونی نیز نداشته باشد، چه آنکه این قضیه با مفاد عام و تفسیر جدید اصل ۴۴ قانون اساسی رفع شده است.

۲-۴- باید نگاه محدودیت‌ساز به رسانه، جای خود را به فرهنگ‌ساز بدهد. دریچه‌ها و مجاری اطلاع‌رسانی گسترش یابد، و تا حد امکان مردم در جریان اخبار و تحولات روزانه جهان و کشور قرار بگیرند. به عبارت دیگر باید به مردم اعتماد کرد و از انسداد مسیر و جریان آزاد اطلاع‌رسانی پرهیز شود، چه آنکه اگر مجاری رسمی اطلاع‌رسانی مسدود شود، اخبار همانند آب‌های جاری روی زمین متوقف نمی‌شوند و نهایتاً با یافتن مسیری «میان‌بر» به گوش همه می‌رسند، بنابراین باید توجه داشت که در بسیاری از مواقع همین "محدودیت‌های اطلاع‌رسانی" بدون اینکه ما خودمان متوجه شویم، در طول این بیست و چند سال، علاقمندان و مشتریان ماهواره را افزایش داده است (زمانی، ۱۳۹۳: ۱۱).

۲-۵- ارسال پرازیت که در واقع اصدار پرتوهای الکترومغناطیسی می‌باشند، بر سلامت عمومی و محیط زیست آثار مخربی بر جای می‌گذارد (خاتمی‌فر، ۱۳۹۳: ۹). آشکار است که این اقدام در طول سال‌ها کم و بیش، هیچ‌تاثیر محسوسی در کاهش استفاده شهروندان، از شبکه‌های ماهواره‌ای نداشته است. شبکه‌های ماهواره‌ای نیز کوشیده‌اند، با تغییر فرکانس‌های خود، از پرازیت‌ها خود را مصون دارند. از سوی دیگر باید توجه داشت آثار و تبعات زیستی، حقوقی و سیاسی در پی خواهد داشت. از جمله:

مقابله به مثل دولت‌ها و شرکت‌های خارجی، تحریم ماهواره‌ای و امتناع از ارائه سرویس‌های ماهواره‌ای، ایجاد تنش در روابط با کمیته استفاده صلح آمیز از فضای ماورای جو و نیز اتحادیه بین‌المللی مخابرات و اعمال فشار بیشتر بر کشور در زمینه حقوق بشر (زمانی، همان: ۱۲). شکی نیست که آزادی بیان، آزادی دریافت و ارسال اطلاعات در هیچ کشوری مطلق و بدون قید و شرط نیست؛ و هر دولتی نظم و امنیت عمومی، اخلاق حسنه و عفت عمومی مخصوص خود را دارد؛ اما نظم عمومی، امنیت و تعابیر مشابه، بی‌توجهی دولت به سلامت شهروندان، و محیط زیست را بر نمی‌تابد و حراست از اخلاق حسنه و کیان خانواده میبایست از طرق دیگر تامین گردد.

۴. ممنوعیت عضویت یا فیلترینگ برخی شبکه‌های اجتماعی فضای مجازی

امروزه کسی نمی‌تواند منکر فراگیری و جذابیت دنیای مجازی و خصوصاً شبکه‌های اجتماعی، و انواع اپلیکیشن‌های تلفن همراه باشد. جذابیتی که سن و سال، زن و مرد و شهر و روستا نمی‌شناسد و در سطح گسترده‌ای، همگام با شیوع جهانی^۶، در کشورمان نیز مورد استقبال کاربران قرار گرفته‌است؛ و بعضاً افرادی را نسبت به استفاده و عضویت در این شبکه‌ها تا مرز اعتیاد پیش برده‌است. فضای مجازی امکانات سودمندی را در اختیار شهروندان میگذارد از جمله: مهم‌ترین آن امکان دسترسی به اخبار و اطلاعات و جابجایی تبلیغات، تصاویر، فیلم و اسناد در زمانی اندک و با کمترین هزینه، ایجاد دسترسی جستجوی علمی، مطالعه منابع و مآخذ معتبر قدیم و جدید در سطح بین‌المللی در مورد موضوعی خاص، و برقراری ارتباط‌های زنده صوتی و ویدئویی میان کاربران، در سراسر جهان و در هر ساعتی از شبانه‌روز. از سوی دیگر باید توجه داشت که انگیزه‌های کاربران برای حضور در شبکه‌های اجتماعی اهمیت زیادی دارد، و بحث فاعلیت در شبکه‌های مجازی را پررنگ می‌کند. اینکه فرد خلق می‌کند، کامنت می‌گذارد و خود را در معرض نقد و ارزیابی قرار می‌دهد، همه چیزهایی است که انگیزه‌های کاربران، خصوصاً جوانان^۷ را در مراجعه به شبکه‌های اجتماعی بالا می‌برد. در جوامعی که میزان کنترل و نظارت بالاست، اتفاقاً انگیزه برای مراجعه به شبکه‌های اجتماعی مجازی بالاتر خواهد بود؛ چراکه افراد می‌خواهند تا حدی از آن نظارت‌ها و کنترل‌ها و هنجارهای فربه فاصله بگیرند. این موارد می‌تواند هم کارکرد مثبت شبکه‌های اجتماعی باشد و هم در شرایطی کارکرد منفی بیابد. وایبر، تانگو، وی‌چت، اینستاگرام، واتس‌آپ، لاین، فیس‌بوک، توئیتر، فرندفید، گوگل پلاس و... اسامی تنها

برخی از معروف‌ترین شبکه‌های اجتماعی هستند؛ که در همین چند ساله به سرعت معروف و همه‌گیر شده‌اند.^۱ واقعیت عینی اجتماع کنونی ما حاکی از آن است که ایجاد محدودیت و فیلترینگ، باهدف تحدید آسیب‌های اینترنت و شبکه‌های مجازی در عمل بی‌تاثیر بوده است، و نتیجه‌ای ناموفق، مشابه ایجاد محدودیت در استفاده از ویدئو که در دو دهه پیش انجام شد، و یا درسال‌های اخیر ممنوعیت استعمال ماهواره به همراه داشت، بدنبال دارد. در مورد شبکه‌های اجتماعی می‌توان گفت درست یا نادرست، استفاده کردن از آنها کاملاً بستگی به استفاده کننده داشته و می‌تواند کارکرد دوسویه داشته باشد. این گونه وسایل در حقیقت به لحاظ ارزشی خنثی هستند، و نمی‌توان ذات آن‌ها را «پلید» دانست؛ چرا که منفعت روا و منفعت ناروا برای آن‌ها علی‌السویه است و در حقیقت ناروایی و قباحتشان، ناشی از «سوء استفاده» از آنهاست. از دید فقها استعمال مباح از این وسایل، حلال و استفاده حرام از آن‌ها جایز نیست (محلّاتی، همان: ۶۲). همچنین به لحاظ فقهی فیلترینگ و اعمال ممنوعیت یا جرم‌انگاری نسبت به امکاناتی با این مزایای گسترده و ابزاری درواقع خنثی، که اتفاقاً بهره‌گیری بخردانه از آن امکانات مفید و عام‌الشمولی را در اختیار حاکمیت‌دینی و شهروندان مسلمان قرار می‌دهد، نهی از منکر تلقی نمی‌گردد.

قاعده نهی از منکر در مورد کسی است که مرتکب منکری شده و در صدد استمرار و تکرار آن است. لذا در مورد فردی که هنوز منکری انجام نداده است، و در جهت «پیشگیری از وقوع منکر» نمی‌توان به این قاعده استناد کرد؛ و اقدامی جهت پیش دستی و ممانعت از وی انجام داد. مرحوم امام خمینی (ره) حتی حرمت آلات لهو را در بحث قمار منوط به «اختصاص داشتن آن به امر حرام» دانسته‌اند و مواردی را از باب مثال ذکر کرده‌اند (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۳۸۶)؛ و با فرض اینکه کاربردی به جز لهو و حرام ندارند و به نحو حلال و مجاز استفاده نمی‌شوند، چنین حکمی داده‌اند. بدین ترتیب ورود حکومت در ایجاد ممنوعیت نسبت به بهرمندی از آلاتی که اختصاص به حرام ندارند، و بلکه واجد ویژگی‌های مثبت و فواید انکارناپذیرند، و به صرف احتمالی که نسبت به استفاده ناصحیح از آن توسط کاربری وجود دارد، موجه نمی‌باشد؛ و نمی‌توان به دلیل ادعای احتمال ارتکاب معصیت و پیشگیری از منکر، دفع یا فیلترینگ آن را واجب دانست. خصوصاً آن که تجربه عینی فیلترینگ برخی شبکه‌های اجتماعی نشان داد که اشخاص به استفاده از اپلیکیشن‌های جایگزین یا به دنبال انواع برنامه‌های فیلترشکن رفته، و ناکارآمدی این شیوه اثبات شده است. نظر به شروط شرعی حاکم بر مقوله امر به معروف و نهی از منکر هم در می‌یابیم

که این نهاد، نقش پیشگیرانه نداشته، بلکه دارای نقش اصلاح‌گرایانه است، و پیامد و نتیجه امر به معروف و نهی از منکر آگاهی بخشی و ایجاد بینش و بصیرت در افراد و متذکر شدن آن‌ها نسبت به رعایت هنجارهاست. در این قسمت اشاره می‌نماییم که به لحاظ حقوقی هم، در موضوع اعمال پالایش یا فیلترینگ، طبق متن ماده ۷۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و تبصره یک آن^۹، اصطلاح «محتوای مجرمانه تارنما یا وبسایت» از سوی مقنن مد نظر قرار گرفته است؛ و پالایش وبسایت‌ها که دارای اوصاف و خدمات مشخصی در فضای سایبر می‌باشد، مد نظر قانونگذار بوده است. این در حالی است که کارکرد، تعریف و شاخص‌های «اپلیکیشن‌های تلفن همراه» و در کل «شبکه‌های اجتماعی»، متفاوت از تارنماها بوده، و لذا فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی به استناد متن این ماده و بدون جلب رای تفسیری مقنن در خصوص معنای واژه تارنما، محل نقد و ایراد است.

شایسته است که دستگاه‌های ذیربط هنگامی که ملاحظه می‌کنند یک تکنولوژی، به مثابه امکانی وارد زندگی مردم می‌شود، اطلاعات و دانش مخصوص آن، سواد رسانه‌ای مربوط به آن، آسیب‌های احتمالی ناشی از بهره‌وری نادرست، و اخلاق و سلوک صحیح به‌رمندی مفید از آن ابزار را به شهروندان خود آموزش دهند؛ و از اقدامات قهری و برخورد کیفری، که بیشتر جنبه تجسس، انگیزه‌یابی و ذهن‌خوانی، در فعالیت‌های عادی و روزمره شهروندان را در بر داشته، و موجب رواج مخفی‌کاری می‌گردد، و نهایتاً نیز چندان مثمر ثمر نیست، پرهیزند.

۵. احیای وظیفه دینی امر به معروف و نهی از منکر در جامعه

آیین اسلام که در پی آراستن روان فردی و اجتماعی انسان و ترسیم ساختار زندگی جمعی براساس مکارم و فضائل اخلاقی است، برای کنترل این حرکت معنوی در کالبد اجتماعی تمهیداتی اندیشیده و بسترهایی را مهیا کرده است؛ که از جمله آن‌ها می‌توان به فریضه دینی «امر به معروف و نهی از منکر» اشاره کرد. براساس این وظیفه شرعی، هرکس علاوه بر مسؤلیت حفظ و کنترل خویش، با رعایت مقدمات و شروطی، مکلف به امر به معروف و نهی از منکر بوده و در حقیقت در قبال معاصی آشکار دیگران نیز مسؤول است؛^{۱۰} به گونه‌ای که هر شهروند مسلمان در جامعه، اصلاح خود را در گرو پرهیز از فساد و تحقق اصلاح دینی در محیط زندگی خود می‌داند. بر اساس آموزه‌های فقهی، بر حضور جدی و پررنگ مردم برای تحقق این فریضه الهی، تاکید شده و احاد مردم را دعوت به انجام این

واجب کرده‌اند و عزم جمعی و همگانی را خواستار شده‌اند (پیشانی، ۱۳۹۴: ۷۶). مشارکت‌های مردمی در پیشگیری و کنترل جرایم از اهمیت خاصی برخوردار بوده و تحقق این فریضه، با تکیه بر تعالیم عالیه اسلامی از طریق احیا و اجرای صحیح مقوله امر به معروف و نهی از منکر، می‌تواند از شیوه‌های کنترل اجتماعی غیر رسمی و سیاست جنایی مشارکتی باشد.

به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل هشتم به عنوان یکی از اصول آغازین این قانون، به امر به معروف و نهی از منکر، اختصاص یافته است. به موجب این اصل: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر؛ دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند؛ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». همچنین، بند یک از اصل سوم قانون اساسی نیز، دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف می‌کند تا «همه امکانات خود را در خصوص ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی» به کارگیرد. در این راستا اقدامات قانونی و قضایی و سیاست‌های رسمی و دولتی متنوعی، در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی، به منظور اقامه این فریضه در کشور، با افت و خیزهای بسیار صورت گرفته است. ارگان‌ها و سازمان‌های مختلفی چون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، ستاد امر به معروف و نهی از منکر، قوه قضاییه، صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در این خصوص مسئول شناخته شده‌اند.

از جمله مهمترین و موخرترین آن‌ها تصویب «قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر»، مشتمل بر ۲۴ ماده^{۱۱}، در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در تاریخ ۱۳۹۴/۱/۲۳ از سوی مجلس شورای اسلامی و ابلاغ به رئیس جمهور می‌باشد (<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/02/09>).

در این قانون معروف و منکر عبارت دانسته شده است از هرگونه فعل، قول و یا ترک فعل و قولی که به عنوان احکام اولی و یا ثانوی در شرع مقدس و یا قوانین، مورد امر قرار گرفته و یا منع شده است. امر به معروف و نهی از منکر در این قانون، ناظر به رفتاری است که علنی بوده و «بدون تجسس» مشخص باشد. مراتب آن نیز طبق رویه متداول در فقه عبارت است از قلبی، زبانی، نوشتاری و عملی که مراتب زبانی و نوشتاری آن وظیفه آحاد

مردم و دولت است، و مرتبه عملی آن در موارد و حدودی که قوانین مقرر کرده، تنها به عهده دولت است.

بر اساس این قانون در اجرای امر به معروف و نهی از منکر نمی‌توان متعرض حیثیت، جان، مال، مسکن، شغل و حریم خصوصی و حقوق اشخاص شد، مگر در مواردی که «قانون» تجویز کند و نمی‌توان به عنوان امر به معروف و نهی از منکر، به اعمال مجرمانه از قبیل توهین، افترا، ضرب، جرح و قتل مبادرت ورزید. مرتکب طبق قانون مجازات اسلامی، مجازات می‌شود. در ماده ۸ این قانون، حق دعوت به خیر، نصیحت، ارشاد در مورد «عملکرد دولت» به مردم داده شده و طبق ماده ۹ اشخاص حقیقی و حقوقی حق ندارند در برابر اجرای امر به معروف و نهی از منکر، مانع ایجاد کنند. ایجاد مانع مستوجب محکومیت به حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه هفت می‌شود. در ماده ۱۰ با نام بردن از برخی دستگاه‌های متولی فرهنگ سازی نظیر آموزش و پرورش، وزارت علوم، سازمان صدا و سیما و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، از آنها خواسته شده تا برای بالا بردن سطح آگاهی مردم، از طریق آموزش و اطلاع رسانی اقدام کنند. در ماده ۱۱ نیز، قوه قضائیه را به رسیدگی به جرائم موضوع این قانون با «تأسیس شعب ویژه» مکلف کرده است. در تبصره آمده است که آمران به معروف و ناهیان از منکر مشمول حمایت‌های قضایی موضوع ماده ۴ قانون حمایت قضایی از بسیج می‌شوند. در ماده ۱۲ برخی نهادها از قبیل وزارت خارجه، موظف شده‌اند که اتباع خارجی را قبل و حین ورود به کشور نسبت به قوانین و مقررات و رعایت **شئون اسلامی** آگاه کنند. در ماده ۱۳ مقرر شده که در مواردی که جانی شناسایی نشده و یا تمکن مالی نداشته باشد دیه از محل تبصره ماده ۹ این قانون - وجوه در اختیار ستاد - پرداخت شود. در ماده ۱۴ آمده است که سازمان‌های مردم نهاد مطابق اساسنامه آن‌ها، در زمینه امر به معروف و نهی از منکر می‌توانند مطابق ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره‌های آن اقدام کنند. در ماده ۱۵ نیز آسیب دیدگان جسمی و جانی بابت امر به معروف و نهی از منکر، مشمول قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران دانسته شده‌اند.

برای اجرای این قانون در ماده ۱۶ استاد امر به معروف و نهی از منکر پیش بینی شده است که ۱۲ وظیفه نظیر سیاست گذاری، آسیب شناسی، تعیین الگوهای رفتاری، زمینه‌سازی مشارکت مردمی، رصد اقدامات، تدوین راهبردهای آموزشی، پژوهش و ترویج فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر، شناسایی ظرفیت‌ها، حمایت از اقدامات قانونی و ارائه گزارش سالانه به مقام معظم رهبری و قوای سه‌گانه را بر عهده دارد. بر اساس این قانون

وزارت کشور موظف شده نظر مشورتی ستاد را در دادن مجوز فعالیت به سازمان های مردم نهاد که بخواهند در این زمینه فعالیت کنند، اخذ کند و مراجع ذیربط، هرگاه بدون عذر از صدور مجوز استنکاف کنند، مستوجب مجازات موضوع ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی شناخته شده اند. در تبصره نیز آمده است که وظایف ستاد نافی وظایف وزرا و مسئولان نیست. در ماده ۱۹ اعضای ستاد در سه رده کشوری، استانی و شهرستانی تعیین شده اند. بر اساس آن یکی از ائمه جمعه موقت تهران، ریاست ستاد را برعهده خواهد داشت و برخی وزارتخانه ها و رئیس صدا و سیما، سازمان تبلیغات، فرماندهی نیروی انتظامی، رئیس بسیج، دبیر ستاد ائمه جمعه، عضو این ستاد خواهند بود و متناظر آن ستادهای استانی و شهرستانی تشکیل می شود..

امتیازات و ایراداتی از سوی کارشناسان نسبت به مفاد این قانون بیان شده است؛ که شرح و تفصیل این دیدگاه ها به مجالی دیگر واگذار می شود، اما در این مقال به اختصار اشاره می گردد که باید دقت داشت، بروز آسیب ها در حوزه امر به معروف و نهی از منکر ناشی از عوامل مختلف و منبعث از مجاری متنوعی است. برخی از این آسیب ها متوجه عدم درک صحیح از تفاوت حوزه اختیارات حکومتی و قانونی و میزان نفوذ و ظرفیت اعمال قانون در سطح جامعه به طور کلی، و در سازمان ها و نهادها به طور خاص است. اقتضائات جامعه مدنی به معنای جامعه ای که «قانون» تعیین کننده میزان بهنجاری و نابهنجاری رفتارهاست از یک سو، و بالا بودن آستانه تحریک و مسئولیت پذیری آحاد جامعه نسبت به سرنوشت خویش و دیگران، و ضرورت خیرخواهی و نصیحت، فضیلت گرایی و امر و نهی نسبت به شهروندان از سوی کارگزاران نظام، از سوی دیگر، مستلزم آگاهی عمومی و بینش صحیح مسئولان و تدوین قوانین متناسب با این شاکله اجتماعی، و نیز «فراهم کردن بالفعل» زمینه های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مورد نیاز است. به وجود آمدن اختلافات در قانون نویسی و اجرای قانون، و عدم توفیق اقدامات پیشین در نهادینه سازی فریضه امر به معروف و نهی از منکر، حاکی از ضعف شناخت درست و هماهنگ، فقدان مدیریت منسجم، ضعف نظارت بر اجرای قانون، و فاصله وجدان جمعی با محتوای قوانین است.

بنابراین مناسب است در راستای اجرای قانون اخیرالذکر، به جای توسل شتابزده به ابزار قهری، زیرساخت های مقوم اعتماد اجتماعی و فرهنگ نظارت عمومی ترسیم شود. آنگاه بر اساس مخاطب شناسی دقیق و ترسیم چگونگی پرهیز از اقدامات محل نظم اجتماعی،

استعداد مؤمنان برای ایفای مسئولیت اجتماعی بر مدار خلیفه الهی بودن را هدایت کرد و سامان داد. باید به تشکیل نهادهای مردم‌دارای شناسنامه و قابل پیگرد قانونی اهتمام و از موازی کاری پرهیز شود. فرهنگ سازی و آگاهی بخشی و آموزش، نسبت به معروف‌ها و منکرات در اولویت قرار گیرد. بدیهی است موفقیت در تحقق این قانون نیازمند **تمهیدات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی** است. فرهنگی که به طور نسبی بر جامعه کنونی ما حاکم است و به فردگرایی گرایش پیدا کرده، و اظهار نظر درباره خوبی و بدی رفتار دیگران را دخالت و فضولی تلقی می‌کند، با قانون خوب هم، با موفقیت مورد انتظار، همراه نخواهد بود (خیری، ۱۳۹۴: ۲۶۰). در این وضعیت ضرورتاً می‌باید حریم حاکمیتی، از حریم خصوصی و عمومی تفکیک، و میزان ورود افراد به عرصه‌های مختلف از سوی حاکم اسلامی، مشخص و بر اساس قانون، مدیریت شود. همچنین، نباید از نظر دور داشت که نگاهبانی از کلیت حکومت اسلامی و نظارت عمومی بر «رفتار حاکمان»، در عین تولید انضباط رفتاری و تقسیم کار، از مسائل مهمی است که حاکمیت می‌باید الگویی شایسته و در دسترس، برای آن طراحی کند تا از به حاشیه رانده شدن مردم و بی تفاوتی آنها نسبت به مفاسد پرهیزد شود، به طوری که مردم خود را به نصیحت حاکمان ملزم بدانند، و از سوی دیگر مرز، حد و عرصه‌های آن شفاف شود (جلیلی، ۱۳۹۳: ۶۳).

در اجرای این قانون سزاوار است که به اقتضائات متفاوت امر به معروف و نهی از منکر در سطح ساختاری و در سطح فردی توجه شود. در سطح ساختاری ایجاد نظم و انضباط، اصلاح زمینه‌های فرهنگی چون توجه به شبکه‌های اجتماعی، افزایش اعتماد ملی و تولید مشارکت اجتماعی و سالم سازی محیطی، کنترل و رهبری رسمی و پی ریزی قانون مناسب با ترویج اخلاق اجتماعی اسلام، از طریق مجاری آموزشی - تربیتی حائز اهمیت است؛ تا از عقلانیت ابزاری پرهیز شود، به مقبولیت و مشروعیت قوانین و ساختارها عنایت شود، و سنت‌های اجتماعی تبیین و فتنه‌هایی که فقط آتشش دامن آفروز را نمی‌گیرد، شناسانده و با حمایت خودخواسته مردمی، کنترل شوند.

در سطح خرد و فردی هم، باید به تولید فرهنگ ارشاد و موعظه و نصیحت، پرهیز از بدبینی و افترا زنی، تقویت مدارای رفتاری همراه با ارشاد و راهنمایی، و احساس تعهد نسبت به برادر دینی و مخاطب شناسی، در نظر گرفتن احتمال تاثیرگذاری، نبود خطر جانی، اقدام لسانی و اهتمام به نشان دادن گروه‌های مرجع مناسب به تناسب شرایط مخاطب، توجه شود. بدین ترتیب به جای مقررات هزینه بر و انتشار فرامین آمرانه، در تحقق شایسته

این فریضه و اجرای قانون، شایسته است همان «اصول اخلاق اسلامی» رعایت شوند. برخی از این اصول عبارتند از: مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی، تقدم‌پیشگیری و پرهیز از مچ‌گیری، ذهن‌خوانی و تجسس در حوزه خصوصی افراد، جلوگیری از انباشت تخلفات و پرونده‌سازی جزایی و در مقابل ابتدای بر مدارا و باور به جایز الخطا بودن انسان‌ها، رعایت اصول روانشناختی اصلاح‌گر و افزایش دهنده ظرفیت انسانی و پرهیز از برجسب زنی، آگاهی‌بخشی و معرفت‌افزایی نسبت به شهروندان، رعایت تفاوت‌های انسانی، محیطی و تربیتی اشخاص و پرهیز از یکسان‌نگری.

۶. نتیجه‌گیری

در نظام اسلامی و در جامعه‌ی کنونی ملاحظه می‌کنیم، یکی از حوزه‌های شایعی که مورد جرم‌انگاری و تولید محدودیت قرار می‌گیرد، و مقررات متنوعی را در چند دهه اخیر، متوجه خود ساخته - و البته هدف نهایی حاکمیت نیز «دفع مفاسد و جلب مصالحی» بوده است - در حیطه‌ی ترویج فرهنگ حیا و عفت عمومی، پیاده‌سازی مدل حجاب اسلامی میان بانوان، و همچنین کنترل و تحدید ابزارهای رسانه‌ای دنیای مدرن، نرم افزارهای نوین و شبکه‌های ماهواره‌ای است. مقررات و قوانین کیفی متنوعی در راستای نهادینه‌سازی پوشش شرعی و عفاف، و نیز منع کاربرد برخی فن‌آوری‌های تکنولوژیک در حوزه رسانه‌های جمعی اعمال شده است. این در حالی است که این ابزارها ذاتاً کاربردی خشی و توأم با منافع داشته، و قابلیت بهره‌گیری کاملاً «دوگانه» برای اهداف خیر و شر دارند. نباید از نظر دور داشت که بحث اعتدال و میانه‌روی در اسلام، منع اسراف در دماء، توجه به عدم وجود مفسده در اجرای حکم، تأکید بر فرهنگ‌سازی اجتماعی در زمینه رعایت تقوا، تقویت پیشگیری درونی از ارتکاب جرم، منع افراط و تفریط، منع تکلیف به مالایطاق، جایگاه‌آزادی در اسلام و روایات دینی چون «آخر الدواء الکی»، بر «محدودیت استفاده از اهرم کیفی» تأثیری جدی داشته، و می‌توان گفت به علت وجود این اصول و قواعد است که باید تولید جرایم در شریعت اسلامی، مدلل، در حوزه‌ای محدود و جرم‌انگاری آن به لحاظ شرعی متقن باشد. همگان تایید می‌نمایند که التزام به ارزش‌های اخلاقی هنگامی به خوبی زینده شهروندان اجتماع و تحسین برانگیز خواهد بود که، مبتنی بر فهم، خواست و درونی‌سازی این تعهد و منشا از تاثیر مثبت فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و

انتخابی مردم باشد؛ و به جهت هراس از تحمل کیفر یا اعمال محرومیت های اجتماعی صورت نپذیرد.

بله، در باب وسائل ارتباط جمعی جدیدالظهور، این احتمال وجود دارد که با استفاده‌ی نامناسب و مفسده آمیز، و در حقیقت سوءاستفاده‌ی شهروندان از این امکانات و ابزارآلات نوین، به صورت غیراخلاقی و خلاف شئونات و عفت عمومی، حیا و عفت عمومی جریحه دارگردد؛ و قطعاً هنگامی که این ابزارها در خدمت فساد و تباهی قرار می‌گیرد، عقل و شرع آن را «ممنوع و حرام» تشخیص داده و مغایر با اهداف فضیلت‌گرایانه خواهد بود. اما این احتمال یک روی سکه است و در بسیاری از مخترعات دیگر (که اصل بر اباحه‌ی استعمال آن هاست) وجود دارد. در واقع سوال این است که آیا دولت در جامعه‌ی اسلامی موظف است، «همه‌ی راه های وقوع حرام را مسدود» نماید و با طرق قهری و اعمال جرم انگاری و دشوار سازی دسترسی به این امکانات، آن را تماماً از اختیار شهروندان خارج کند؟ و آیا با اتخاذ چنین سیاستی، می‌توان آسوده خاطر بود که حرکت به سوی کمال شهروندان تضمین شده است؟ در پاسخ برخی بر این باورند که از زاویه‌ی امکانات و مقدرات دولت‌ها، چنین کاری خارج از قدرت حاکمیت است. زیرا اگر اعمال محدودیت از سوی دولت با بکارگیری ابزارهای پیشرفته و پیچیده هم باشد (از قبیل مسدود کردن سایت‌ها)، لکن باز هم امکانات دیگری برای فائق آمدن بر آن محدودیت‌ها وجود دارد، و فردی که در جستجوی راه گریز باشد، آن را خواهد یافت؛ و لذا باید روشی دیگر را برای گسترش تعهد اخلاقی، در پیش گرفت. جامعه‌ی بشری در اینصورت شاید شبیه به مهد اطفال می‌گردد، که باید هر گونه وسیله‌ی محتمل‌الخطر را از دسترس شهروندان دور کرد. بنابر آراء و نظرات فقهی نیز، پیشگیری از هر عمل حرامی، ضروری نیست و در غیر اینصورت، بر خداوند و پیامبران(ص)، واجب می‌بود که با سلب اختیار از انسان، تکویناً جلوی ظلم را بگیرند؛ در حالی که حق تعالی انسان را بر کارهای خوب و بر کارهای بد قدرت و توان بخشیده است؛ و در عین هدایت، او را بر شاکر یا کفور بودن آزاد گذاشته است. نیز باید در نظر داشت که شهروندان در پناه اصل براءت اند که به اقتضاء آن، تولید جرم، نیازمند دلیل و مستند است و باتوجه به قاعده «الاسهل فالاسهل» کیفر و شدیدترین ابزارها باید برای شدیدترین حالات در نظر گرفته شوند و در ایجاد مانع و محدودیت، از جمله تولید انسداد قانونی، جرم انگاری و تعریف مجازات، می‌بایست راه احتیاط پیشه کرد، و از آسان‌ترین و ساده‌ترین راهکارها و روش‌ها استفاده نمود. در پایان پیشنهاد می‌گردد

و نیز شایسته و خردمندانه خواهد بود که حاکمیت، کمال‌گرایی خود را به سمت و سوی گزینه‌های ارزشمند و مسالمت‌آمیزی چون: تاسیس مدارس دولتی، احداث پارک‌های عمومی، تشکیل مراکز فرهنگی، احیای بناهای تاریخی، افزایش امکانات علمی آموزشی، افزایش سواد رسانه‌ای، آموزش نحوه استفاده سالم و کاربردی از ابزار مدرن و ایجاد کسب و کار فراگیر و تهیه و توزیع عادلانه کالاها و خدمات سوق دهد، و نسبت به کاهش فواصل طبقاتی و فرهنگی اهتمام نماید، و به جای برخورد های کیفری، از ظرفیت های برجسته مذکور در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بیشتر بهره جسته و در عین حال، از ناامن نمودن عرصه‌ی عمومی، و تولید مقررات جزایی که در عمل بعضا واکنش‌های معکوس شهروندان را به همراه داشته، و صرف‌نظر از مباحث و شاکله های فقهی، جامعه‌پذیری کمی داشته‌اند، اجتناب نماید؛ والله العالم..

پی‌نوشت‌ها

۱. خود آئینی فردی (یا حاکمیت فرد، خویش‌فرمانی، حاکمیت فردی یا خودمختاری فردی) مفهوم مالکیت فرد بر خود است، که به صورت حق اخلاقی و طبیعی یک فرد برای داشتن یکپارچگی بدنی، و کنترل‌کننده‌ی انحصاری بدن و زندگی خویش، ابراز می‌شود.
۲. تا سال ۱۳۶۲ هیچ قانونی در مورد حجاب و عفاف به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده بود، و اولین قانونی که در خصوص پوشش زنان، در کشور به تصویب رسید، ماده ۱۰۲ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ بود. در این قانون آمده بود: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهند شد.» براساس این قانون، زنانی که در جمهوری اسلامی ایران هستند، اعم از ایرانی و خارجی، مسلمان و غیرمسلمان، مکلف به رعایت حجاب شرعی در انظار عمومی و معابر شدند. تا جایی که دادستان عمومی تهران در بخشی از اطلاعیه خود می‌نویسد: «به تمام مسئولان در ادارات و سازمان‌های دولتی و شرکت‌ها و سایر واحدهای دولتی و خصوصی، اماکن عمومی از قبیل هتل‌ها، مسافرخانه‌ها، تالارها و باشگاه‌های برگزارکننده مجالس جشن عروسی، غذاخوری‌ها و سایر اماکن عمومی اعلام و ابلاغ می‌دارد، از تاریخ انتشار این اطلاعیه موظفند از ورود بانوانی که رعایت حجاب و پوشش صحیح اسلامی را نمی‌کنند، جلوگیری به عمل آورند.»
۳. می‌توان مهم‌ترین قانونی که بی‌حجابی را جرم دانسته و به آن پرداخته، ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ دانست. به موجب این ماده: «هرکس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر، تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل، به حبس از ده روز تا دو ماه یا

تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نیست ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید، فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.» در ادامه در تبصره این ماده که همان ماده ۱۰۲ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ است، آمده: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

۴. هدف از ارائه این قانون، درونی کردن و بسط حجاب و عفاف، با مشارکت و توجه جدی همه نهادها و دستگاه‌ها به صورت مستمر و هدفمند است؛ و کلیه وظایف تخصصی دستگاه‌های قانونگذار و اجرایی را در قبال موضوع حجاب را به طور دقیق و مشخص، بیان کرده است. در حقیقت این قانون، که طرح آن از ابتدای دهه ۷۰ در دستور کار شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار داشت، اقدامی همه‌جانبه و نگاهی چندبعدی به مسئله حجاب و عفاف در جامعه است. طرحی که به دنبال آن، مجلس شورای اسلامی نیز، قانون ساماندهی مد و لباس را در سال ۱۳۸۵ به تصویب رساند. تا شاید بتوان سر و سامانی به وضعیت نامطلوب پوشش و حجاب و مد عرضه شده در سطح کشور داد و این مقوله ارزشمند و مذهبی را نهادینه ساخت.

۵. قانون ممنوعیت بکارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب ۱۳۷۳/۱۱/۲۳ در یازده ماده، مشتمل بر یازده ماده و چهار تبصره در جلسه روز یکشنبه بیست و سوم بهمن ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۳/۱۱/۲۶ به تأیید شورای نگهبان رسیده است

۶. به گزارش سرویس فضای مجازی خبرگزاری صدا و سیما؛ آمارهای رسمی نشان می‌دهد، یک سوم مردم جهان عضو شبکه‌های اجتماعی هستند و محبوبیت این پیام‌رسان‌ها به قدری افزایش یافته است که به کمک آنها می‌توان سمت و سوی فعالیت در دنیای واقعی را در دست گرفت. ر.ک: <http://www.iribnews.ir/fa/news/1849538>.

۷. یکی از کارکردهای در خور توجه شبکه‌های اجتماعی، ایجاد اعتماد به نفس بیان و اظهار منویات و پیشنهادات خود در میان جوانان است.

۸. ر.ک: <http://mehrkhane.com/fa/news/9664/>

۹. ماده ۷۴۹ (ماده ۲۱) - ارائه دهندگان خدمات دسترسی موظفند طبق ضوابط فنی و فهرست مقرر از سوی کارگروه (کمیته) تعیین مصادیق موضوع ماده ذیل محتوای مجرمانه که در چهارچوب قانون تنظیم شده است اعم از محتوای ناشی از جرائم رایانه‌ای و محتوایی که برای ارتکاب جرائم رایانه‌ای به کار می‌رود را پالایش (فیلتر) کنند. در صورتی که عمداً از پالایش (فیلتر) محتوای مجرمانه خودداری کنند، منحل خواهند شد و چنانچه از روی بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی

زمینه دسترسی به محتوای غیر قانونی را فراهم آورند، در مرتبه نخست به جزای نقدی از بیست میلیون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا یکصد میلیون (۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال و در مرتبه دوم به جزای نقدی از یکصد میلیون (۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا یک میلیارد (۱.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال و در مرتبه سوم به یک تا سه سال تعطیلی موقت محکوم خواهند شد.

۱۰. از نظر برخی فقها این دو فریضه واجب کفایی اند و با انجام و اقدام برخی از دیگران ساقط می شود؛ چرا که غرض شارع وقوع معروف یا ارتفاع منکر است که با انجام عده ای محقق می شود. طبق نظر دسته ای دیگر از فقها وجوب آن عینی است؛ چرا که اصل در وجوب، وجوب عینی است. (خیری، ۱۳۹۴: ۲۴۹). غالباً فقها برای این فریضه چهار شرط را برمی شمارند: ۱. شناختن معروف و منکر؛ ۲. احتمال تأثیر؛ ۳. اصرار بر ادامه منکر و ترک معروف و ۴. موجب مفسده نبودن اجرای آن. برخی شرط پنجمی اضافه کرده اند و آن پایبندی آمر و ناهی به گفته‌های خویش است.

۱۱. اوصاف و شرایط لازم برای امر به معروف و نهی از منکر در مواد آغازین این قانون از جمله مواد اول تا چهارم درج شده است: ماده ۱- در این قانون، معروف و منکر عبارتند از هرگونه فعل، قول و یا ترک فعل و قولی که به عنوان احکام اولی و یا ثانوی در شرع مقدس و یا قوانین، مورد امر قرار گرفته و یا منع شده باشد. تبصره- در احکام حکومتی، نظر مقام ولی فقیه ملاک عمل خواهد بود.

ماده ۲. امر به معروف و نهی از منکر، دعوت و واداشتن دیگران به معروف و نهی و بازداشتن از منکر است.

ماده ۳. امر به معروف و نهی از منکر در این قانون ناظر به رفتاری است که علنی بوده و بدون تجسس مشخص باشد.

ماده ۴. مراتب امر به معروف و نهی از منکر، قلبی، زبانی، نوشتاری و عملی است که مراتب زبانی و نوشتاری آن وظیفه آحاد مردم و دولت است و مرتبه عملی آن در موارد و حدودی که قوانین مقرر کرده تنها وظیفه دولت است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

امام خمینی، سید روح الله (۱۳۶۸)، صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)، ج ۲۰، انتشارات مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹)، صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)، ج ۱، انتشارات مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

- پریشانی، بهار (۱۳۹۴)، سیاست کیفری ایران در مقویه امر به معروف و نهی از منکر، پایان نامه ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دماوند.
- تقی پور، نازنین (۱۳۹۲)، بررسی سیاست قضایی ایران در قبال حجاب شرعی بانوان، پایان نامه ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- جلیلی، هانیه (۱۳۹۳)، مبانی اخلاق گرایی قانونی و بازتعریف آن در نظام کیفری ایران، پایان نامه ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- جوادی، محسن (۱۳۸۴)، «کمال‌گرایی یا تکلیف گرایی»، مجله بازتاب اندیشه، ش ۶۷، ص ۹۷-۱۰۲.
- خاتمی فر، عبدالله (۱۳۹۳)، پارازیت؛ زیان قابل پیشگیری، فصلنامه حقوقی استیناف، ش ۳، ص ۸-۱۰.
- خیبری، حسن (۱۳۹۴)، بررسی جامعه شناختی قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۶، ش ۲، ص ۲۳۷-۲۶۲.
- رادان، احمدرضا، الیاسی، محمد حسین (۱۳۸۷)، طرح ارتقای امنیت اجتماعی شهروندان (راهبردها، روش ها، مراحل و پیامدها)، چاپ اول، تهران، انتشارات فرماندهی تهران بزرگ.
- راسخ، محمد و رفیعی، محمد رضا (۱۳۹۰)، «نسبت حکومت با زندگی مطلوب؛ نگرشی به رویکرد کمال‌گرایی»، مجله حقوق اسلامی، ش ۳۰، ص ۵۹-۷۶.
- رفیعی، محمد رضا (۱۳۹۰)، رویکرد نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران به زندگی مطلوب، رساله دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق پردیس قم، دانشگاه تهران.
- زمانی، سیدقاسم (۱۳۹۳)، پارازیت زیانبار برای انسان؛ مغایر حقوق بین الملل و محیط زیست، فصلنامه حقوقی استیناف، ش ۳، ص ۱۰-۱۲.
- ساندل، مایکل (۱۳۷۴)، لیبرالیسم و منتقدان آن، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- سروش محلاتی (۱۳۹۴)، دولت و اجرای شریعت؛ سلسله مقالات دولت و ابزارهای الزام شهروندان به شریعت، تهران، نشر نی.
- سوئیفت، آدام (۱۳۸۵)، فلسفه سیاسی، ترجمه پویا موحد، چاپ اول، تهران، نشر ققنوس.
- فیرحی، داوود (۱۳۹۳)، فقه و سیاست در ایران معاصر - تحول حکومت داری و فقه حکومت اسلامی، چاپ اول، تهران، نشر نی.
- فجری، علیرضا (۱۳۹۱)، مجموعه قوانین و مقررات عفاف و حجاب، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی، ص ۲۵.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹)، آراء اخلاقی و سیاسی مک اینتایر، تهران، انتشارات بقعه.
- وکیل زاده، رحیم (۱۳۸۱)، مصلحت و جایگاه آن در حقوق اسلام، موسسه تحقیقات علوم اسلامی انسانی.
- هارت، هربرت (۱۳۸۹)، قانون، آزادی و اخلاق، ترجمه محمدراسخ، چاپ دوم، تهران، طرح نو.
- همپتن، جین (۱۳۸۵)، فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، چاپ دوم، تهران، طرح نو.

منابع الکترونیک

- نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۴.
نرم افزار سامانه قوانین و مقررات کشور، سایت مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۳.

Alldrige Peter and Brants Christje(2001),Personal Autonomy,The private sphere and the criminal law,Hart publishing,Oxford,Portland Oregon.
Hurka, Thomas (1993) , Perfectionism , New York , Oxford University Press.
Raz, Joseph (1986) , The Morality of Freedom , Oxford , Clarendon Press.
Raz, Joseph(1988-89), Facing Up: A Reply, Southern California L.R., 62,PP.1153–1235.